

ترور ادبیات پارسی در عصر رضاخان

۲۹ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۴۴

ترور میرزاده عشقی، فرار ابوالقاسم لاهوتی از کشور، افسردگی و انزوای عارف قزوینی، زندانی شدن و احتمالاً قتل فرخی یزدی، دستگیری و تبعید ملک‌الشعرای بهار و به مدیحه‌سرایی واداشتن این شاعر، منصرف شدن محمدعلی جمال‌زاده از نوشتن داستان جدید، متعهد شدن صادق هدایت به منتشر نکردن آثارش و ممنوعیت توزیع «بوف کور»، شاهکار این نویسنده، در ایران، توقف انتشار شعرهای نیما یوشیج و زندانی شدن بزرگ علوی از جمله وقایع تلخی بود که بر اثر تصمیم‌های رضاخان رخ داد.

محمدعلی همایون کاتوزیان در مقاله «مشروعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی رضاشاه»، طی مبحثی با عنوان «بیگانه شدن سرایندگان، نویسندگان و روشنفکران» می‌نویسد: «پیشرفت ادبی و فرهنگی که پیش از انقلاب مشروطیت ایران آغاز شده بود و از آن پس با کارهای شعری چون بهار، ایرج، عارف و عشقی، و آثار نویسندگانی چون دهخدا، جمال‌زاده، صنعتی‌زاده و مشفق کاظمی و دانشمندانی چون قزوینی، برادران فروغی، تنکابنی و تقوی ادامه یافت، تحت تأثیر ثبات و خوشبینی سال‌های دهه ۱۹۲۰ بویژه در میان نخبگان جوان و نوگرا بیشتر انگیزه ایجاد کرده بود.

اما در حالی که آموزش عالی گسترش یافت، دانشگاه تهران در ۱۹۳۳ بنا شد و دانش سنتی نیز به گونه آشکار ادامه یافت، کارهای خلاق و انتقادی که حتی در جهت انتقاد از رژیم هم نبود، از اوایل دهه ۱۹۳۰ رو به خشکیدن گذاشت. صادق هدایت نخستین اثر خود را (در پاریس در ۱۹۲۹) پدید آورد و نوشتن و انتشار آثار تخیلی و ادبی دیگر را، هر چند به هزینه خود، ادامه داد. اما در ۱۹۳۵ ناچار به اداره سانسور تعهد داد که یکسره دست از انتشار آثارش بردارد. اندکی پس از آن به بمبئی رفت و تا هنگامی که توانست در آنجا باقی ماند و سپس با اکراه بسیار به کشور بازگشت. به هنگام اقامت در هندوستان، داستان تازه خود به نام «بوف کور» را در پنجاه نسخه تکثیر کرد و بیشتر آن‌ها را برای جمال‌زاده در سوئیس فرستاد تا در میان دوستان ایرانی خارج از کشور پخش کند. شگفت‌انگیز اینکه روی جلد نخستین «چاپ» بهترین داستان ایرانی در سده بیستم نوشته شده بود که «انتشار و فروش این کتاب در ایران ممنوع است» تا چنانچه نسخه‌های آن به دست مأموران اداره سانسور بیفتد، نویسنده تحت پیگرد قرار نگیرد. او داستان‌های دیگری هم نوشت که پس از برکناری رضا شاه به صورت مجموعه داستان‌های کوتاه با عنوان «سگ ولگرد» انتشار یافت. در میان این مجموعه، داستان کوتاه «میهن پرست» به چشم می‌خورد که نوعی حمله بسیار سخت به شاه و مقامات فرهنگی کشور بود، و ریشخند مرگبار تبلیغات فرهنگی رسمی، و بویژه کارهای فرهنگستان، آکادمی رسمی فرهنگی، را به همراه داشت.

این آکادمی برای جایگزین کردن واژه‌های خارجی و بویژه واژه‌های عربی با واژه‌های دارای ریشه‌های فارسی تأسیس شد. واژه‌های

جایگزین، پیش از اجباری شدن کاربرد آن‌ها، برای تصویب شاه به دربار فرستاده می‌شد. این کار حساسیت نه تنها منتقدان تازه چون هدایت (که دیدگاه ریشخندآمیز خود درباره یکی از مجلدات فرهنگستان را پس از برکناری رضا شاه منتشر کرد)، بلکه چهره‌های ادبی جاافتاده‌ای چون تقی‌زاده و خود علی‌اصغر حکمت، وزیر فرهنگ، را نیز برانگیخت.

به پیشنهاد حکمت بود که تقی‌زاده از برلین مقاله‌ای حاوی انتقاد نرم از کارهای فرهنگستان به ایران فرستاد که خشم شاه را چنان برانگیخت که تقی‌زاده ناچار شد تا زمان در قدرت بودن رضا شاه، به کشور بازنگردد.»

کاتوزیان در بخش دیگری از این مبحث که در کتاب «هشت مقاله در تاریخ و ادب معاصر» درج شده، ادامه می‌دهد: «از میان شاعران و نویسندگان برجسته در سال‌های دهه ۱۹۲۰، میرزاده عشقی به‌وسیله کارگزاران پلیس در زمان نخست‌وزیری رضاخان ترور شد؛ ابوالقاسم لاهوتی که رهبری شورش ژاندارمری در تبریز در ۱۹۲۳ را به عهده داشت، در پی شکست شورش از مرز ایران به شوروی گریخت و سرانجام در تاجیکستان درگذشت؛ ایرج میرزا نیز در سال‌های دهه ۱۹۲۰ به‌طور طبیعی چشم از جهان پوشید؛ عارف قزوینی که مبارزه بسیار مؤثری به طرفداری از رضاخان و در مخالفت قاجارها به راه انداخته بود، در ۱۹۳۳ به حال افسردگی و انزوا در دهکده‌ای در نزدیکی همدان درگذشت؛ فرخی یزدی - که تصمیم به همکاری با رژیم گرفت و حتی در یک مرحله نماینده مجلس نیز شد - سال‌های بسیاری را در زندان گذراند و در ۱۹۳۹ در همان‌جا مرد یا کشته شد. و ملک‌الشعراى بهار، با وجود کنار گذاشتن فعالیت‌های سیاسی به‌طور کامل، چند بار به دلایل ناآشکار دستگیر و تبعید شد. نتیجه مهم این دوران، اثر او به نام «مثنوی کارنامه زندان» بود، که تا سال‌های دهه ۱۹۵۰ انتشار نیافت. بسیاری از دیگر شعرهای او نیز بر ضد شاه و رژیم نوشته شد. هرچند پس از نوشتن و انتشار اشعار ستایش‌آمیز (مدیحه) برای شاه و سرانجام آزادی از تبعید، باز گاه به گاه مدایحی در ستایش شاه و دستاوردهای او می‌سرود و انتشار می‌داد، اما این کار را فقط برای تضمین آزادی خود انجام می‌داد.

محمدعلی جمال‌زاده، پس از انتشار موفق‌ترین داستان خود یعنی «یکی بود یکی نبود»، تا سال ۱۹۴۱ به واقع هیچ داستان دیگری ننوشت. نیما یوشیج نیز در واقع انتشار اشعار خود را در این دوره قطع کرد، گرچه به‌طور طبیعی به انتشار آثار خود حتی در زمان‌های بهتر و مناسب‌تر نیز تمایلی نداشت. گذشته از صادق هدایت، در میان نویسندگان جوان‌تری که در اوایل دهه ۱۹۳۰ سر برآوردند، بزرگ علوی در حدود سال ۱۹۳۵ انتشار آثار خود را متوقف کرد و در اوایل سال ۱۹۳۷ به عنوان عضو محفل زندانیان جوان و تحصیل‌کرده معروف به ۵۳ نفر به زندان افتاد. بزرگ علوی در زندان مخفیانه و با استفاده از کاغذپاره‌ها و پاکت‌ها، مجموعه داستان‌های کوتاه بعدی خود را به نام «ورق‌پاره‌های زندان» نوشت که پس از برکناری رضاشاه و آزاد شدن خود، آن را منتشر ساخت. در واقع سازمانی به نام ۵۳ نفر در کار نبود، و بیشتر این جوانان زندانی تنها نامی از مارکسیسم شنیده بودند اما پس از محکومیت به مارکسیست بودن، به آن گرایش پیدا کردند. تقی‌ارانی رهبر آن‌ها که یکی از ناسیونالیست‌های رمانتیک دهه ۱۹۲۰ بود، و شعر بلندی درباره «مأم میهن» سروده بود، پس از آن به یک مارکسیست روشنفکر، هرچند بی‌وابستگی سیاسی تبدیل شد.»

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۷۵۶۹/رضاخان-عصر-پارسيه-ادبيات-ترور/>